



موفقیت من بانک من



www.azizibank.af

1515

افغان شهروندان از هزینه برق



آغاز ماموریت پایان یافته

صفحه ۶

سناتوران:

جای نورستانی زندان است نه سفارت ریاست جمهوری: درباره تقرر نورستانی وزارت خارجه پاسخ بدهد

سناتوران با انتقاد از حکومت می‌گویند که بسیاری از تفریقات ویژه در پست‌های بلند دولتی و سفارت خانه‌ها بر اساس معامله‌گری و فساد انجام می‌شود و رهبران حکومت تلاش می‌کنند که هرکدام افراد مورد علاقه خوست را بگمارند. داود غفاری یکی از اعضای مجلس سنا گفت: «تقرری نورستانی به حیث سفیر در اسپانیا اگر دست باشد نشان می‌دهد که خود رییس‌جمهور هم در تقلب در انتخابات گذشته ریاست جمهوری دست داشته است»



وزارت تحصیلات عالی:

به دنبال تساوی جنسیتی در دانشگاه‌ها هستیم

صفحه ۳

یک بدنه کمیته مشترک شورای ملی مشخص شد

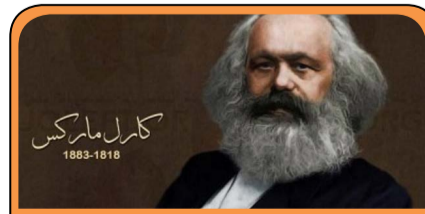
صفحه ۳



تیم ملی کریکت معلولان هند
به افغانستان می‌آید



زبان؛ خانه وجود



در جست‌وجوی «فردیت» گم‌شده
در فلسفه کارل مارکس



افغانستان نیازی
به «محافظت» ندارد!

دکتر محمد طاهر هاشمی

افغانستان نیازی به «محافظت» ندارد!



سخن ماندگار

اصلاحات انتخاباتی؛ فدای وقت‌کشی‌های سیاسی

قرار بود دیروز کمیسیون مختلطی از مجلس نمایندگان و مجلس سنا تشکیل شود و روی برد قانون اصلاحات انتخاباتی بحث کند و کار روی عملی شدن اصلاحات در نهادهای انتخاباتی را پی بگیرد. اما دیده شد که مجلس نمایندگان هنوز آماده انتخاب افراد به کمیته مشترک نیست و هیچ گامی هم به این هدف برنداشته است. شاید به زودی این کمیسیون تشکیل شود و کارش را آغاز کند، اما مهم نتایجی است که از کار این کمیسیون مشترک بیرون می‌شود.

اصلاحات بنیادین در نظام انتخاباتی افغانستان در توافق‌نامه سیاسی گنجانیده شده است، اما با گذشت نزدیک به دو سال از دولت وحدت ملی، فقط شعار اصلاحات مطرح است و هیچ اقدام عملی‌یی در مورد آن دیده نمی‌شود. در توافق‌نامه سیاسی آمده است: «به منظور حصول اطمینان از این‌که انتخابات آینده افغانستان از اعتبار کامل برخوردار باشد، نظام انتخاباتی افغانستان (قوانین و نهادها) به تغییرات بنیادی نیاز دارد. رئیس‌جمهور با در نظر داشت ماده ۷ چارچوب سیاسی، بلافاصله پس از تأسیس حکومت وحدت ملی، کمیسیون خاصی را به هدف اصلاح نظام انتخاباتی افغانستان طی یک فرمان ایجاد می‌کند. اعضای کمیسیون خاص در مورد پیشرفت کارها به رئیس‌جمهوری گزارش داده و کابینه، پیشنهادها را بر روی کمیسیون بررسی نموده و اقدامات لازم را برای تطبیق آن روی دست می‌گیرد. لازم به ذکر است که تطبیق اصلاحات انتخاباتی، باید قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی در سال ۱۳۹۴ صورت گیرد.» مسلماً صراحت حکم توافق‌نامه سیاسی‌یی که مبنای دولت وحدت ملی است، در عمل رئیس‌جمهوری دیده نمی‌شود و حکم «بلافاصله پس از تأسیس حکومت وحدت ملی، کمیسیون خاصی را با هدف اصلاح نظام انتخاباتی افغانستان طی یک فرمان ایجاد می‌کند»، با تأخیر اجرا شد و فیصله‌های آن کمیسیون نیز از جانب ارگ نقش بر آب گردید. اکنون بحث اصلاح نهادهای انتخاباتی و قوانین آن، به یک شوخی در ذهن ریاست جمهوری می‌ماند و به عملی شدن توافق‌نامه سیاسی در این خصوص هیچ توجهی نمی‌شود. ریاست اجرایی هم فقط به اعتراض‌ها و یاددهانی بسنده کرده و این بسنده کردن، بیشتر باعث شده است که کار اصلاحات فدای وقت‌کشی‌های سیاسی گردد.

همچنان برای اصلاحات در نظام انتخاباتی مهم است که در کنار کار روی اصلاح بنیادین نهادهای انتخاباتی و قوانین آن، شناسنامه‌های برقی نیز بر بنیاد قانون توشیح شده توزیع گردد که در این خصوص هم فراموشی پیشه شده است. ظاهراً این همه نشان می‌دهند که ارگ به فکر اصلاح نهادهای انتخاباتی نیست و اگر می‌بود، باید در بیانیه‌یی که پس از کنفرانس وارسا در کابل داشت، به اصلاحات انتخاباتی به عنوان یکی از شرط‌های ناتو اشاره می‌کرد که نکرد.

اما با آن‌هم، کمیسیون مختلط مجلس که به زودی تشکیل خواهد شد، معلوم نیست چه تصمیمی درباره اصلاحات نهادهای انتخاباتی خواهد گرفت. از قرائن معلوم است که مجلس نمایندگان به جز برخی از اعضای آن، طرفدار اصلاحات انتخاباتی و برگزاری انتخابات پارلمانی نیستند و آنان، نفع خودشان را در برگزار نشدن انتخابات می‌بینند و ریاست جمهوری هم چندان مایل به انتخابات پارلمانی نیست. بنابراین حالا باید مردم، نهادهای مدنی، مجلس سنا، ریاست اجرایی و احزاب سیاسی دست به دست هم بدهند و سرنوشت انتخابات و سرنوشت کشور را از محاصره ارگ و مجلس نمایندگان نجات دهند. در غیر آن، این انحصار و اجاره‌گیری سرنوشت افغانستان، فقط به سود چند شبکه غیرمردمی و ضددمکراسی خواهد بود و آینده ناگواری را برای ما به‌بار خواهد آورد.

این روش‌های خصمانه عادت کرده و از پاکستان گله‌یی ندارند. با این‌همه اما باید به جناب جنرال پیام مردم افغانستان را برسانیم که: مستشعر باشید که مردم افغانستان از جنگ نفرت دارند، اما برای حفظ نوامیس ملی و سرزمین مقدس خود از جنگ نمی‌ترسند و با هر قدرتی مصاف خواهند داد، حتا با نیروهای هستوی. با همسایه‌گان، هم‌کشیشان و صلح‌جویان، دوستانه و مردانه و در فضای انسانی و فارغ از هرگونه سیاست‌بازی‌های کودکانه و دغل‌کاری‌های محیلانه، مناسبات و روابط به منظور ایجاد صلح و ثبات متقابل برقرار می‌سازد و از کشورهایی که به این ارزش‌ها معتقد اند و به آن ارجح می‌گذارند، به نکویی و جبین‌گشاده استقبال می‌کند.

جناب جنرال!

سیاست‌های محیلانه، مداخلات بی‌رحمانه و بازی‌های خصمانه از دید جهانیان پوشیده نیست و ملت افغانستان هم تجربه کافی کسب کرده است. لطفاً به کجروی‌ها خاتمه بدهید و خود را محافظت کنید. دیگران به حمایت و حفاظت شما ضرورت ندارند. مبادا بخواید قهر ملت بت‌شکن افغانستان را به امتحان، و نیرو و توان انسانی‌شان را دست‌کم بگیرید و به ذره (نیروی هسته‌یی) مغرور شوید!

کشور و افتخاراتی است که بسا از کشورها آن را تصور هم نمی‌توانند. جنرال صاحب‌راحیل شریف باید توجه داشته باشند که دولت پاکستان در هیچ زمانی حامی و پشتیبان افغانستان نبوده و این توان را در وجود خود سراغ نداشته است. برعکس، این افغانستان و حکومت و مردمانش بوده اند که از ظهور احساسات آزادی‌خواهی در هند برتانوی تا تولد پاکستان و تا پاگذاری آن به جهان هسته‌یی در کنار پاکستان بوده و در سال‌های هفتاد و هشتاد با رشادت‌ها، جانبازی‌ها و تقدیم یک‌ونیم میلیون شهید و ملیون‌ها آواره، از آزادی خود دفاع نمود و مانع پیشروی قشون سرخ به پاکستان گردید. (رجوع کنید به بیانیه‌های جنرال ضیاءالحق)

به این مسأله نیز باید ملتفت بود که پیش از سقوط شوروی در افغانستان، حکومت پاکستان از مداخلات گونه‌گون در افغانستان دریغ نموده و از اشتعال جنگ‌های داخلی تا ظهور طالبان و ما بعد آن، در نابسامانی‌ها و ورشکستگی‌های افغانستان دست قوی داشته است. و در حالت کنونی، عامل پیشرفت جنگ‌ها، عملیات‌ها و زمینه‌سازی‌های خصمانه برای نابودی افغانستان بوده و به شهادت و چشم‌دید جهانیان، جنگ‌های نیابتی را به پیش می‌برد و وسایل و امکانات و پرسونل را به همین منظور تهیه می‌دارد. به هر صورت، حکومت و مردم افغانستان به

از جناب آقای راحیل شریف رئیس ستاد ارتش پاکستان به حیث یک جنرال بلندپایه نظامی و صاحب‌فورم و نشان‌راست‌گویی و صداقت، توقع برده می‌شد که برخلاف سایر بلندپایه‌گان دولت پاکستان، سلامت وجدانی خود را در رابطه با افغانستان و اظهاراتش در مورد این کشور خدشه‌دار نسازد. اما اظهارات اخیر او مبنی بر این‌که پاکستان از افغانستان محافظت می‌نماید مشروط بر این‌که افغانستان نیز روش بالمثل را پیشه کند، آقای جنرال را در ردیف جناب سرتاج عزیز و سایر دولت‌مردان پاکستان قرار می‌دهد که قضاوت ایشان در ارتباط با قضایای افغانستان و مناسبات این دو کشور همسایه، غیرعادلانه و دور از واقعیت و انصاف و چه بسا که در ردیف لاپایلات بوده است.

آقای راحیل شریف در اظهاراتش، خود را حامی افغانستان قرار داده و شرط خود را هم در قیافه ناجی افغانستان به حکومت این کشور آمرانه تهنیم نموده است.

جناب راحیل شریف باید ملتفت باشند که افغانستان به شهادت تاریخ، به ناجی و حامی‌یی به جز خداوند (ج) ضرورت نداشته و به جز بازوی توانای مردم خود نیز تکیه‌گاهی نداشته است. شما نیک ملتفت هستید که هست و بود این کشور نذر سلامت میهن، استقلال و تمامیت ارضی آن بوده و حاصلش سربلندی مردم، آزادی

کورنیو چارو وزارت:

فراه او غزنی کی ۱۴ طالبان وژل شوي

د کورنیو چارو وزارت د راپور له مخې، د طالبانو دغه قاضي د ترهگریزو بریدونو په طرحه کولو او د صحرايي محکمو په جوړولو کې فعال ونډه لرله. صحرايي محکمه هغې محکمې ته ویل کېږي چې حکم یې د متعارفې قضايي رویې له رعایتولو پرته لکه تورن ته له ځانه دفاع حق او نور قانوني حقونو پرته صادر او عملي کېږي.

بېلابېلو سرچینو په وار وار د افغانستان په بېلابېلو سیمو کې د اورپکو ډلو، ځینو قومي مشرانو او خپلسرو کسانو لخوا ددغه ډول محکمو جوړولو خبره کړې ده.

طالبان چې مشخص دفتر او دیوان نه لري او دولتي قوانین هم په رسمیت نه پېژني، دغه ډول محکمې جوړوي.

طالبانو لا په فراه او غزنی کې د خپلو ملگرو د وژل کېدو خبر په اړه څه نه دي ویلي.



د خبرپاڼې له مخې، دا برید دوشنبه مازدیگر (سرطان/ چنگاښ ۲۱مه) د طالبانو تر برید وروسته وشو، خو په لړ کې یې د پولیسو سرتېرو ته زیان نه دی اوښتی.

دیوه بل خبر له مخې، د طالبانو یو نومول شوی قاضي د غزنی په اب بند ولسوالۍ کې له خپلو درېیو ملگرو سره وژل شوی دی.

د افغانستان د کورنیو چارو وزارت ویلي، ۱۰ طالبان د لویدیځ ولایت فراه او څلور نور یې په سوېلي ولایت هلمند کې وژل شوي دي.

ددغه وزارت په خبرپاڼه کې ویل شوي، پولیسو د فراه ښار په خنډو کې پر یوه کلي په یوه خوابي برید کې د طالبانو ۱۰ غړي وژلي او ۷ نور یې تپیان کړي دي.

وزارت تحصیلات عالی:

به دنبال تساوی جنسیتی در دانشگاه‌ها هستیم

«۲۰۱۶ تا کنون خطرناک‌ترین سال

برای خبرنگاران افغان است»



طالبان بالای بس حامل کارمندان شبکه تلویزیون طلوع در کابل هفت تن از کارمندان این تلویزیون را کشت.

کمیته مصونیت خبرنگاران افغانستان نوشته است که فرمان محمد اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان در ماه فبروری به منظور تامین امنیت خبرنگاران «تاکون تأییدی بر وضعیت آنان گذاشته است».

این کمیته همچنان به کشته شدن دویزدی گیلکی عکاس شبکه «ان پی آر» و همکار افغانش ذبیح الله تمنا اشاره کرده است که در ماه جون در حمله طالبان در ولایت جنوبی هلمند کشته شدند.

کمیته مصونیت خبرنگاران اعلام کرده است که شمار زنان در رسانه ها به خاطر وضعیت امنیتی در افغانستان همواره کاهش می یابد. در این گزارش آمده است: «زنان خبرنگار که در کابل و ولایت های افغانستان کار می کنند با خشونت افراطی گریبان طالبان، افراطی های انفرادی و همچنان عناصر افراطی در درون خانواده های خودشان روبرو هستند».

از آغاز سال ۲۰۱۵ به این سو ده ها خبرنگار افغانستان را ترک کرده اند و مهاجر شده اند. بیشتر این خبرنگاران به کشورهای اروپایی پناهنده شده اند.

در ماه جنوری یک حمله انتحاری

مورد مسبین و کسانی که دست به آزار و اذیت دختران می زنند جزا خواهند دید. محمد عثمان بابری معین علمی وزارت تحصیلات عالی گفت: «ما به همه شکایات رسیدگی کرده ایم. حتی ما مواردی را به نهادهای عدلی و قضایی معرفی کرده ایم، و این موارد گاهی به انفکاک کادرهای علمی نیز منجر شده است.»

آقای بابری افزود که قرار است مسوده دیگری به منظور برقراری نظم و تسهیل در دانشگاه‌ها از سوی وزارت‌های تحصیلات عالی و عدلیه تدوین شود و برای متخلفین جزای مشخصی مدنظر گرفته شود. این در حالیست که نهادهای تحصیلی پیش از این میکانیزمی برای مجازات کسانی که سب آزار و اذیت دختران می‌شد، در اختیار نداشت.

سپوژمی وردک معین وزارت زنان در این نشست تاکید کرد که استراتژی و پالیسی زمانی ارزش دارد که تطبیق شود. او تاکید کرد که هزاران پالیسی در تاق‌های فراموشی گذاشته شده و کسی در فکر تطبیق آن نیست. خانم وردک گفت زنان باید در دانشگاه‌ها مصون باشند: «در سطح پوهنتون همه از قوانین باخبر هستند چرا باعث آزار و اذیت زنان می‌شوند. چرا نمی‌گذارند که دختران تحصیل کنند و در آینده برای خود ما خدمت کنند.»

حضور کم رنگ دختران یکی از دلایل اصلی حضور کم رنگ زنان در نهادهای تحصیلی، مسدود بودن مکاتب و عدم دسترسی دختران به مکاتب است. مکتب‌های دخترانه در ولایات ناامنی یا مسدود است و یا دختران به دلیل ناامنی و محدودیت‌های سنتی مکتب رفته نمی‌توانند.

مسوولان وزارت تحصیلات عالی گفتند که تساوی جنسیتی در نهادهای تحصیلی زمانی ممکن است که مکتب‌ها برای زنان و دختران به صورت مساوی باز باشد در حالی که چنین نیست. برخی از خانواده‌ها حتی در مناطق امن و شهری نیز به دلیل باورهای سنتی مانع مکتب رفتن دختران می‌شوند.



دختران به دور از هرگونه آزار و اذیت از اهداف اصلی ما است.»

وزارت تحصیلات عالی می‌گوید که در کانکور سال جاری حضور زنان در نهادهای تحصیلی افزایش یافته چنانچه ۳۵ درصد از قبول شدگان کانکور، دختران بوده‌اند. وزیر تحصیلات عالی افزود که زنان تاکنون حضور قابل قبولی در نهادهای تحصیلی نداشته‌اند: «متأسفانه تاهنوز در سایر نهادهای علمی و آکادمیک به استعدادها خانم‌ها نه تنها در عرصه تحصیل بلکه در عرصه‌های تدریسی و مدیریتی چندان باورمندی وجود نداشته بلکه به عنوان یک قشر منفعل و به حاشیه رانده شده معرفی شده‌اند.»

وزیر تحصیلات عالی افغانستان گفت قرار است برنامه‌های تشویقی برای افزایش حضور و مشارکت زنان و دختران در نهادهای تحصیلی به راه انداخته شود.

آزار و اذیت دختران در نهادهای تحصیلی یکی از چالش‌های اصلی برای تحصیل زنان در جامعه سنتی افغانستان است. مسوولان وزارت تحصیلات عالی می‌گویند پس از این به تمام موارد آزار و اذیت و تبعیض علیه زنان در نهادهای تحصیلی رسیدگی خواهد شد. آن‌ها تاکید کردند که در صورت ثبت شکایتی در این

وزارت تحصیلات عالی افغانستان در جستجوی راه‌هایی برای پایان دادن به آزار زنان و دختران در نهادهای تحصیلات عالی است. این وزارت با تدوین پالیسی جندر یا تساوی جنسیتی می‌خواهد سهم زنان را در نهادهای تحصیلی افزایش دهد. پانزده سال پیش و با فروپاشی رژیم طالبان راه زنان به سوی نهادهای تحصیلی باز شد. طالبان به زنان اجازه تعلیم و تحصیل را نمی‌دادند و کار زنان نیز در بیرون از خانه، توسط این گروه ممنوع شد. زنانی که پیش از دوره طالبان در دانشگاه تحصیل می‌کردند، خانه‌نشین شدند.

اما پانزده سال پیش فضا یک بار دیگر برای تحصیل زنان بازتر شد. در حال حاضر زنان می‌توانند در دانشگاه‌ها تحصیل کنند ولی درصدی زنان و دختران در دانشگاه‌ها کمتر از مردان است. از سوی دیگر آزار و اذیت دختران در نهادهای تحصیلی مشکلی است که هنوز ادامه دارد.

فریده مومند وزیر تحصیلات عالی افغانستان روز سه شنبه گفت: استراتژی جندر و پالیسی منع آزار و اذیت دختران در نهادهای تحصیلی آماده شده و پس از این مورد تطبیق قرار می‌گیرد: «فراهم نمودن تساوی جنسیتی از طریق افزایش استادان و محصلان در پوهنتون‌ها و همچنین فراهم شدن فضای مطمئن برای

یک بدنه کمیته مشترک شورای ملی مشخص شد

هرچه زود تر سرنوشت فرمان تقنینی رییس جمهور در مورد تشکیل، صلاحیت و وظایف کمیسیون‌های انتخاباتی را مشخص سازد تا زمینه انتخابات فراهم گردد.

بر اساس این فرمان، کمیته گزینش کمیسیون‌های انتخاباتی که از ماه‌ها است فعالیت‌اش متوقف است، به کار آغاز خواهد کرد که این مسأله آغاز برای اصلاحات در انتخابات بعدی خوانده می‌شود. از سوی هم، مجلس نماینده‌گان می‌گوید که با گزینش اعضای کمیسیون مشترک از سوی مجلس سنا، این مجلس نیز ۱۰ عضو را به کمیسیون مختلط معرفی خواهد کرد.

بر اساس اصول، هرگاه قوانین مورد اختلاف دو مجلس قرار می‌گیرد، ابتدا مجلسی که در مورد آن ملاحظه دارد، درخواست تشکیل کمیسیون مختلط کرده و اعضای معرفی می‌کند.

عبدالروف انعامی منشی مجلس نماینده‌گان به خبرنگاران گفت که این مجلس امروز اعضای را به کمیسیون مختلط روی فرمان تقنینی انتخاباتی معرفی می‌کند و پس از آن کمیسیون به کارش آغاز خواهد کرد.

فرمان تقنینی رییس جمهور در مورد اصلاح نظام انتخاباتی ۲ هفته پیش از سوی مجلس سنا تایید شد، پیش از تایید مجلس سنا، مجلس نماینده‌گان این فرمان را رد کرده بود و حال سرنوشت آن به تصمیم کمیسیون مشترک دو مجلس وابسته است.

این درحالی است که نهادهای جامعه مدنی و حکومت افغانستان از شورای ملی خواستند که هرچه زودتر سرنوشت فرمان اصلاح نظام انتخاباتی را مشخص کنند تا زمینه برای برگزاری انتخابات فراهم گردد.



غیر آن مجلس نماینده‌گان سرنوشت این قانون را به آرای دوثلث آن مجلس که از صلاحیت ویژه شان است خواهد کشاند.

در صورت که در کمیته مشترک دو طرف به توافق نرسند، مجلس نماینده‌گان صلاحیت ویژه دارد تا با دوثلث آرا این فرمان را تصویب کنند.

سناتوران تاکید دارند که فرمان تقنینی انتخاباتی زمینه را برای برگزاری انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی که خواست مردم افغانستان است مساعد می‌سازد و باید از سوی کمیته مشترک تصویب شود.

حکومت نیز از پارلمان افغانستان خواسته است که

مجلس سنای افغانستان در نشست دیروز (سه شنبه، ۲۲ سرطان) سناتورانی را که در کمیته مشترک برای نهایی کردن فرمان تقنینی اصلاحات انتخاباتی حضور دارند، مشخص کرد.

سناتوران برای کار روی فرمان تقنینی رییس جمهور غنی در مورد تشکیل، صلاحیت و وظایف کمیسیون‌های انتخاباتی ۱۰ عضو خود را موظف کرد تا در کمیته مشترک با اعضای مجلس نماینده‌گان روی این فرمان تصمیم بگیرند.

مولوی محیی‌الدین منصف، محمد حسن هوتک، فرهادسخی، عزیزه مصلح، انارکلی هنریار، حبیب‌الله کلیم‌زی، صدیقه بلخی، محمد علم ایزدیار، نجیبه حسینی و محمد حنیف حنفی از اعضای معرفی شده مجلس سنا برای کمیته مشترک هستند که از سوی اعضای این مجلس نیز رأی تایید گرفتند.

مجلس نماینده‌گان افغانستان نیز اعلام کرده که آنان اعضای خود را در نشست امروز مجلس برای کمیسیون مشترک انتخاب می‌کنند.

در عین حال، رییس جمهور غنی بر برگزاری انتخابات پارلمان و شوراهای ولسوالی که در گرو اصلاحات می‌باشد، تاکید کرده است.

در خبرنگارهایی که از نشانی دفتر رسانه‌های ریاست جمهوری به رسانه‌ها فرستاده شده آمده است که رییس جمهور غنی شب گذشته در دیدار با مشاوران ریاست جمهوری و شماری از عالمان دینی گفته است که صد درصد طرف‌دار برگزاری انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی است؛ اما باید برای انجام این کار شرایط مناسب مهیا گردد تا انتخابات به گونه درست برگزار شود.

به گفته رییس جمهور کشور، به منظور برگزاری این انتخابات، تلاش‌های بزرگان کشور، عالمان دین و اقشار مختلف جامعه مهم است. داکتر عبدالله عبدالله رییس اجرایی حکومت وحدت ملی نیز گفته است که در راستای آوردن اصلاحات در نظام انتخاباتی، با رییس جمهور به توافق رسیده و انتخابات یک اصل است که بدون آوردن اصلاحات ماهیت خود را از دست می‌دهد.

پیش از این، برخی سناتوران می‌گفتند که اعضای کمیسیون مشترک باید از نظریات مجلس سنا در مورد فرمان تقنینی با دلیل و برهان در برابر اعضای که از سوی مجلس نماینده‌گان معرفی می‌شوند، دفاع کنند در

بخش هشتم

نویسنده: دکتر مصطفی محمود

مترجم: سیداحمد اشرفی

ریاضت و مجاهدت چندین مرحله دارد: مرحله اول عبارت است از تخلیه نفس از عادت‌های زشت و مذموم، و آن از طریق اعتراف به گناه و عیب ممکن می‌شود. چنان‌که حضرت موسی (ع) بعد از آن‌که یک نفر مصری را اشتباهاً به قتل رسانید، چنین گفت:

«رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ» (سوره قصص: ۱۶)

ترجمه: پروردگرم! هر آینه من بر نفس خویش ستم کردم، پس مرا بیامرز و خداوند او را آمرزید.

و چنان‌که حضرت یونس در میانه امواج دریا فریاد کرد:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (سوره انبیاء: ۸۷)

ترجمه: معبودی جز تو نیست، تو از شریک و عیب، پاک و منزهی و من از جمله ستمکارانم.

مرحله دوم عبارت است از: توبه کردن و قطع رابطه نمودن با گذشته و پیشمانی از اعمال زشتی که انجام شده و مراقبت و محاسبه نفس پس از آن، چه در عمل و چه در احساس و اندیشه.

مرحله سوم عبارت است از: مجاهدت و مبارزه با امیال و خواهش‌ها توسط اضداد آن، مثلاً بخل و امساک را با انفاق و سخاوت، شهوت را با عفت و پاکدامنی، خودخواهی و انانیت را با ایثار و خودگذری، و تکبر و غرور را با تواضع و شکسته‌نفسی و تنبلی و کسالت را با کار و فعالیت. با این شیوه نفس آدمی به نقطه اعتدال می‌رسد و اعتدال راه حکمت و کمال است.

البته این ریاضت بدون طلب مدد و کمک پروردگار و بدون نماز و نیایش و خشوع و خضوع در برابر او و فانی شدن در محبت او و رسیدن به توحید کامل که همانا اطاعت کامل و بی‌قیدوشرط از خداوند و مقدم داشتن خواسته او بر خواهش‌های خویش است، به کامیابی نمی‌رسد. اما زمانی که شروط فوق‌الذکر متوفر شد، به‌طور معجزه‌آسا و حیرت‌آور تشویش و اضطراب به آرامش، پریشانی و ترس به اطمینان خاطر، و دنائت و پستی شهوت‌رانی به عفت و پاکدامنی مبدل می‌گردد و کمبودی‌های نفس به کمال می‌رسد.

اوج مداوای روانی در اسلام ذکر خداست. ذکر خدا با قلب و اعضا و سلوک و عمل انجام می‌شود و مستلزم آن است که آدم حضور همیشه‌گی آفریدگار جهان در همه ساحات زنده‌گی را استشعار خود قرار داده وی را همیشه در گفتار و کردار خود حاضر و ناظر بدانند.

در ذکر خدا هم علاج است و هم وقایه و هم امنیت و اطمینان خاطر؛ زیرا که ذکر خدا بنده را به پروردگار و آفریده‌گارش و روح آدمی را به منبع اصلی‌اش که بر همه رنج‌ها و دردهای او آگاه و بر شفای او تواناست، وصل می‌سازد. خداوند می‌فرماید:

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (سوره غافر: ۶۰)

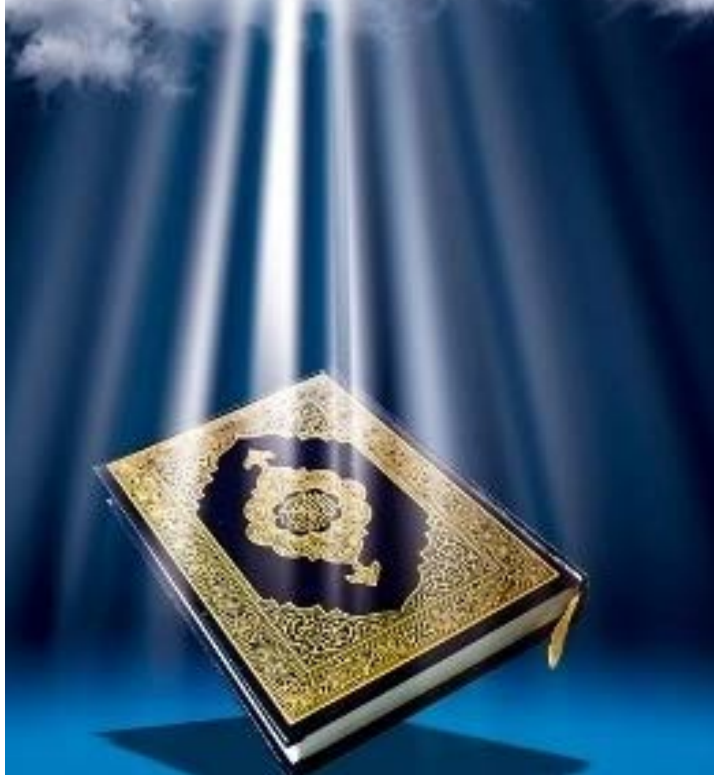
ترجمه: مرا بخوانید، دعای شما را استجابت می‌کنم.

«فَادْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ» (سوره بقره: ۱۵۲)

ترجمه: پس مرا یاد کنید، یاد می‌کنم شما را.

زمانی که بنده تحت فرمان خدا درآمد و قلبش در برابر او خشوع و خضوع پیدا کرد و با همه وجود، خود را به او تسلیم نمود، جلوه‌هایی از صفات الهی بر قلبش می‌تابد و تاریکی‌های درونش را نوربان می‌کند و ویرانی‌های نفسش را آباد می‌سازد.

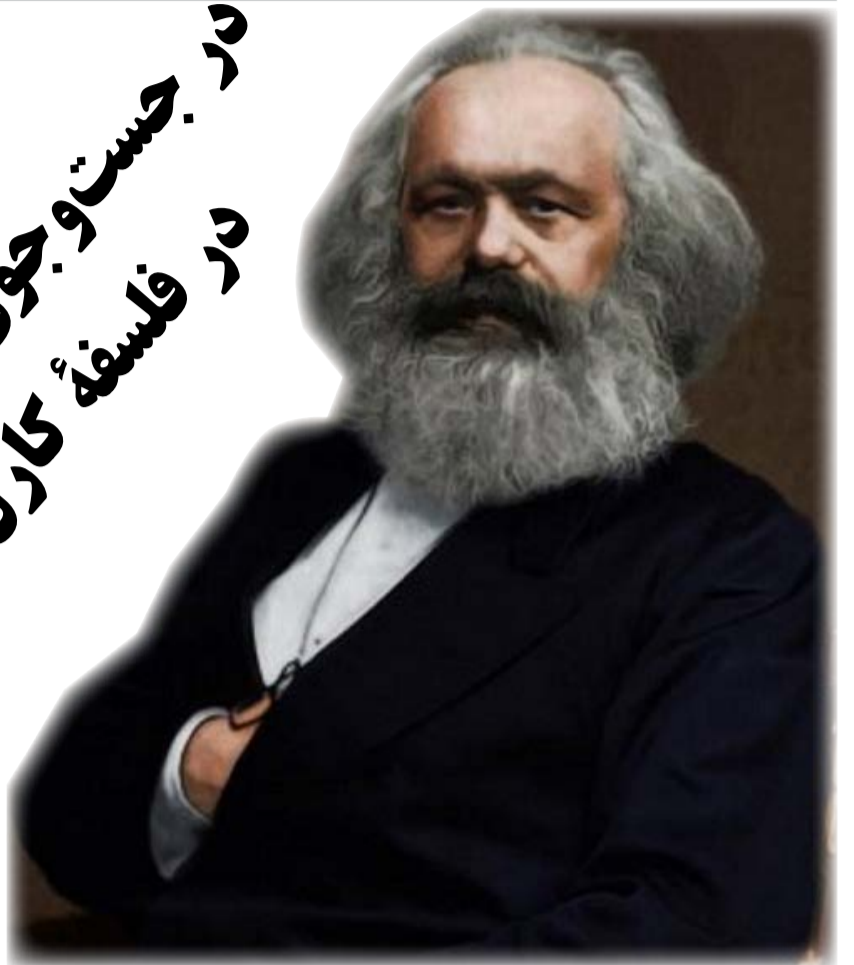
روانشناسی قرآنی



بخش چهارم

علی رها

در جستجوی «فردیت» گمشده در فلسفه کارل مارکس



رهایی همه‌گانی و فردی شناسایی کرد. مارکس بلافاصله پس از نگارش این دست‌نوشته‌ها، هم مجدداً درگیر فعالیت «عملی» از جمله درگیری مطبوعاتی گشت و هم ضروری دانست که دیدگاه جدید خود را از سایر گرایش‌های نظری زمانش تفکیک کند. «خانواده مقدس»، «ایدئولوژی آلمانی» (بعضاً با همکاری انگلس) و نیز «فقر فلسفه»، همه‌گی آثاری بودند که مارکس، طی دو سال (۱۸۴۵-۱۸۴۷) به نگارش درآورد که کلیه جریان‌های «پسا هگلی» از جمله فوئرباخ و نیز گرایش‌های سوسیالیستی، به‌ویژه پرودون، را مورد بررسی و نقادی همه‌جانبه قرار می‌دهند.

فعالیت‌های شبانه‌روزی مارکس در آستانه انقلابات ۱۸۴۸، همکاری و سپس هدایت فکری سازمان‌های نوپدید و رو به رشد کارگری در سراسر اروپا، همچنین سردبیری نشریه «راین جدید»، کار تحقیقاتی به شیوه سابق را عملاً غیر ممکن ساخته بود. معهذاً، مارکس با نگارش «مانیفست کمونیسم» که در فروری ۱۸۴۸ انتشار یافت، هم از جنبه نظری و هم عملی، جهان را دگرگون ساخت. ضروری است که نقطه اوج این «بیانیه» و فرجامین کلامش را دوباره بازگو نمود تا «مارکسیسم مارکس» با جریان‌های «پسا مارکسیستی» شناخته نگردد: «در عوض جامعه کهن بورژوازی، به همراه طبقات و تعارض‌های طبقاتی‌اش، تعاونی خواهیم داشت که در آن تکامل آزادانه هر فرد، شرط تکامل آزاد همه‌گان باشد.»

۴- «گروندریسه»، ثمره یک دهه تلاش شکست انقلابات ۱۸۴۸ و سپس کودتای ناپلیون و الغای جمهوری فرانسه که موجی از خفقان و سرکوب را به دنبال داشت، منجر به تبعید همیشه‌گی مارکس به انگلیس گردید (می ۱۸۴۹). همان‌طور که خود او در مقدمه «سهمی بر نقد اقتصاد سیاسی» (۱۸۵۹) بازگو می‌کند، این وقایع «موجب قطع پژوهش‌های اقتصادی‌ام گردید که فقط در لندن در ۱۸۵۰ می‌توانستم از سر بگیرم.» منابع عظیم موجود در کتابخانه موزیم بریتانیا و نیز خود انگلیس به عنوان آزمایشگاه کلاسیک جامعه سرمایه‌داری، «مرا ترغیب کرد تا دوباره از اول شروع به کار کرده و منابع جدید را به‌دقت واریس کنم.»

منبع: سایت فلسفه نو

کرده و در عین حال حقیقت متحدکننده هردوی آندوست. (ص ۳۳۶) بدین منظور، مارکس با آن «کمونیسم کاملاً مبتدل و تهی‌فکری که یک‌سره نافی شخصیت انسان است» مرزبندی کرده و عنوان می‌کند که این کمونیسم انتزاعی «مقوله کارگر رافع نمی‌کند بلکه به تمامی انسان‌ها گسترش می‌دهد.» (ص ۲۹۴) در چنین منظری، جامعه در حکم یک سرمایه‌دار کل تجزیدی است و خصالت بیگانه اجتماع با جهان اشیا و طبیعت را دست نخورده باقی می‌گذارد. «جامعه، اجتماع کار و برابری دستمزدهاست که از سوی سرمایه اشتراکی، از سوی جامعه به مثابه سرمایه‌دار عمومی، پرداخت می‌شود.» (همان‌جا)

بنابراین هر دو سوی رابطه سرمایه و کار تاحد جامعیتی کاذب ارتقا یافته است. کار به عنوان وضعیتی که همه‌گان را دربر می‌گیرد و سرمایه به عنوان عمومیت رسمیت یافته قدرت اجتماع. آنچه مارکس به عنوان یک جامعه کاملاً آزاد تعریف می‌کند، به معنی «رهایی کامل کلیه کیفیت‌ها و حواس انسانی» است. در این‌جا شکل تعاون و ارتباط‌پذیری انسان‌ها با رفع کامل از خودبیگانه‌گی و ماهیت آزادانه تعاون هم‌خوانی دارد.

اما فعالیت و بهره‌مندی اجتماعی به هیچ‌وجه فقط در فعالیت مادی خلاصه نمی‌شود و همواره در شکل فعالیتی که مستقیماً اشتراکی است نمایان نمی‌گردد. مارکس هشدار می‌دهد: «از همه مهم‌تر این است که ما باید از استقرار مجدد «جامعه» به مثابه یک انتزاع در مقابل فرد پرهیز کنیم. فرد، هستی اجتماعی است. بنابراین، بیان زنده‌گی‌اش، حتا اگر در شکل مستقیم نمادی اشتراکی پدیدار نگردد، و در همکاری با دیگران هم انجام نگیرد، مبین و مؤید هستی اجتماعی است.» (ص ۲۹۹) همان‌طور که مشاهده شد، به دیده مارکس انسان از «فردیتی خاص» برخوردار است و «درست همین مشخصه است که به او فردیت می‌دهد؛ فردیت واقعی موجودی انسانی.» انسان در عین حال یک «کلیت»، یک «ایده‌آل جامع» است. «موجودیت سوپژکتیو» اجتماعی که «برای خود» تجربه و تفکر شده و «تجسم تمامیت هستی انسانی» باشد. تنها بر مبنای چنین دیدگاهی است که می‌توان «جامعه» را به عنوان «وحدت انسان و طبیعت»، و بستر

به باور مارکس، فردیت‌یافته‌گی انسان با خلاقیت وی قابل شناسایی است. محصول کنش انسانی در یک فرآورده یا «ابژه» نمادین می‌شود. سوژه انسانی از این طریق است که «عینیت» یافته و به یگانگی می‌رسد. هستی فعال انسان در خلال باروری وی و با میانجی‌گری داده‌های طبیعت، ارتباطیابی فرد با «سرشت ذاتی» و خویشتن خویش را به همراه می‌آورد و معرفت انکشاف انرژی‌های جسمانی و فکری اوست. انسان از این طریق «شمولیت» یافته و خود را موجودی آزاد می‌یابد. کنش آزاد، آگاه، داوطلبانه و هدفمند، ضرورت وجودی انسان است و صرفاً جنبه‌ی ابزار ندارد. یعنی مفهوم هستی، تلاش برای معاش و ملازمات زنده‌گی نیست، بلکه بارآوری، خود «غایت خویش» است. پس «انسان حتا وقتی که از نیاز جسمی میرا باشد نیز تولید می‌کند، و موقعی حقیقتاً تولید می‌نماید که از چنان نیازی رهایی یافته باشد.» (ص ۲۷۶)

در عین حال انسان موجودی «نوعی» است. رابطه فرد با خودش از طریق ارتباط با فردی دیگر عینی و بالفعل می‌گردد. فعالیت بارآور نه فقط رابطه فرد با فرآورده‌اش، که رابطه افراد دیگر را نیز با فعالیت و محصول خویش برقرار می‌سازد. برخلاف اقتصاد سیاسی که با «مالکیت خصوصی» آغاز به‌کار می‌کند ولی قادر به توضیح علل پیدایش آن نیست، مارکس با شروع از سرشت کار و خودارتباطی انسان، مستدل می‌سازد که «مالکیت خصوصی محصول، نتیجه و پی‌آمد کار بیگانه شده، و ارتباط بیرونی انسان با طبیعت و با خویش است.» (ص ۲۷۹) این روش طرح مسأله، پاسخ خود را نیز در خود دارد چرا که «وقتی صحبت از مالکیت خصوصی است، به نظر می‌رسد که با چیزی خارج از انسان سروکار داریم. [اما] وقتی که از کار حرف می‌زنیم، مستقیماً با خود انسان روبه‌رو هستیم.» (ص ۲۸۱)

مارکس با چنین برداشتی، خود را نه فقط از اقتصاد سیاسی، بلکه از همه گرایش‌های سوسیالیستی و کمونیستی زمانش متمایز می‌کند. به عوض «نفی» مالکیت خصوصی، که واسطه‌ی ضروری است، «نفی نفی»، یا نفی خود آن واسطه را به عنوان یک «اومانیزم ایجابی» برنشانده و ابراز می‌دارد که این اومانیزم خود را «هم از ایده‌آلیسم و هم از ماتریالیسم متمایز

یادداشت: آنچه در پی می‌آید، مقدمهٔ دکتر داوری است بر کتاب «زبان؛ خانهٔ وجود» که دربردارندهٔ «گفت‌وگویی هایدگر با یک جاپانی» است.

ارسطو بنیان‌گذار منطق و آموزگار تفکر منطقی است. کسانی که کم‌وبیش اطلاعاتی از تاریخ و فرهنگ دارند، این گفته را که می‌شنوند اگر در معنی و مضمون آن دقت کافی نکنند، آن را تصدیق می‌کنند؛ اما اگر درنگ کنند و عمق معنی جمله را دریابند، چه بسا که آن را به شدت انکار کنند و حتا گزافه بخوانند. من در چهل سال اخیر به قدر توان اندک خود، بسیار کوشیده‌ام که حقیقت این جمله را دریابم و محقق کنم. نمی‌دانم در این کار تا چه اندازه توفیق داشته‌ام! آن‌چه می‌دانم، این است که اهل فلسفه نمی‌توانند در این باب به توافق برسند.

هرکس از فلسفه چیزی می‌داند و می‌فهمد، می‌پذیرد که بزرگی تفکر ارسطو بی‌قیاس است و شاید بپذیرد که این تفکر، بنیاد ادب و فرهنگ و علم و نظم بزرگی در جهان شده و مردمان قرن‌ها در شعاع نور آن راه خود را یافته و زنده‌گی خود را سامان داده‌اند و البته کسانی نیز گفته‌اند که ارسطو دو هزار سال بشر را به درجا زدن واداشته است. فعلاً به این معنی کاری نداشته باشیم که این قبیل سخنان یافتهٔ فلسفی است یا سخن ایدیولوژیک. فلسفه چنان‌که برخی از اصحاب، چهل مرکب می‌پندارند، تفنن کسانی که فیلسوف خوانده می‌شوند نیست، بلکه شاید پشتوانهٔ دنیایی باشد که این جاهلان از آن بیشتر از دیگران بهره می‌برند. قدر ارسطو را فیلسوف می‌داند و فیلسوف اهل بهره نیست. کسی که ارسطو را مانع پیشرفت و مطالعهٔ آثار او را مایهٔ اتلاف وقت می‌داند، بی‌آن‌که بداند از عالمی که فیلسوف طرح آن را در انداخته است، بهره می‌برد.

این سخن را که ارسطو دوهزار سال بشر را به توقف و درجا زدن واداشته است، در نظر آوردیم؛ اما آن را بی‌درنگ تصدیق نکنیم و از آن نگذریم، بلکه بیاندیشیم که این ارسطو کیست که توانسته دو هزار سال بشر را به درجا زدن وادارد؟ او این قدرت را از کجا آورده است و چرا دیگران به آسانی نتوانسته‌اند آن را از سر راه بردارند و راه را مهتد سازند؟ در عظمت تفکر ارسطو تردید نمی‌توان کرد. ما به جای این‌که آثار این عظمت را به صفات خوب و بد متصف کنیم، بکوشیم تا دریابیم که ارسطو با تفکر چه کرده و تاریخ کنونی با او چه نسبتی دارد. یک نظر می‌تواند این باشد که با فلسفهٔ ارسطو، عالمی تأسیس شده است که مردمان در آن اقامت کرده‌اند؛ ولی به تدریج که دیوارهای این عالم ارتفاع و ضخامت پیدا کرده، بیرون شدن از حصار سخت و خطرناک شده است، ولی جاهل این معانی را در نمی‌یابد و این را نمی‌گوید، بلکه ارسطو را از آن جهت نمی‌پسندد که نمی‌تواند آثارش را بخواند و سختی هم با او ندارد. می‌بینیم که منکران عظمت تفکر ارسطو و حتا برخی از تصدیق‌کنندگان آن هنوز می‌توانند بگویند و گفته‌اند که ارسطو راه تفکر را سد کرده است. به سخن کسی که چنین مطالبی می‌گوید و نمی‌تواند توضیح دهد که ارسطو چه کرده است، اعتنا نباید کرد.

منطق زبان

بنابراین، این سخن سنسجیده معنی دارد. افلاطون و ارسطو که آموزگاران بنیان‌گذار فلسفه‌اند، با درافکندن اساس عظیم منطق، حصار بی‌دور تفکر کشیده‌اند که هر چند خلل‌ها در آن راه یافته است، هم‌چنان برقرار و پا برجاست. منطق، آوردهٔ بزرگ تاریخ بشر است؛ اما وقتی تفکر در درون آن قرار می‌گیرد، اولاً تغییری در زبان پدید می‌آید و نسبت زبان با اشیا و موجودات، دگرگون می‌شود. ثانیاً زبانی که به مفاهیم و نسبت‌ها و روابط آن‌ها مبدل شده است، مطابق با اشیا و موجودات و روابط و نسب آن‌ها تلقی می‌شود.

به عبارت دیگر، زبان مفهومی، منطق زبان موجودات انگاشته می‌شود. در این صورت بهتر است به جای مطابقت احکام با واقع و خارج از مطابقت موجودات با مفاهیم و احکام بگویند؛ زیرا وقتی منطق قانون وجود داشته باشد، وجود را باید با آن سنجدید و نه بالعکس؛ ولی آیا هر چیز را می‌توان با مفهوم آن یکی دانست؟ زبان مفهومی نه فقط جنبش و حیات (به قول برگسون)، بلکه پیچیده‌گی و نیاز به بنیاد را از اشیا می‌گیرد و به جای آشکار کردن آن‌ها، پوشیده‌گی را افزون می‌کند. «در گفت‌وگویی هایدگر با یک جاپانی» آمده است:

– جاپانی: بسی از مردم این فراشد (اروپایی شدن تام و تمام کرهٔ زمین و آدمی و استفاده از تصورات و مفاهیم اروپایی برای فهم و درک) را نشان فتح و ظفر عقل می‌دانند. به هر تقدیر، این عقل بود که در اواخر قرن هیجدهم و در اثنای انقلاب فرانسه مقام الوهیت یافت.

– هایدگر: شک نیست که چنین است و چنان در طریق بنده‌گی این خداوند پیش رفته‌اند که اگر تفکری با دعوی شایسته‌گی عقل از در ناسازگاری درآید و اصیلش نخواند، صرفاً با تهمت خلاف عقل (بودن) به خوارداشت او می‌توانند پرداخت. (صص ۱۹ و ۲۰)

در گفت‌وگویی هایدگر با استاد جاپانی، پرسش این است که: آیا با مفاهیم اروپایی و حتا از نگاه دوربین فیلم‌برداری، می‌توان زنده‌گی و تفکر جاپان را دریافت؟ چرا زبان اروپایی و چشم دوربین فیلم‌برداری نتواند ما را به دریافت تفکرات و دیدن و شناختن چیزها برساند؟

یونانیان می‌اندیشیدند که چیزها خود ظاهر می‌شوند و این ظاهر شدن می‌تواند در زبان باشد؛ اما وقتی قرار شد که



وجود

زبان خانه

چیزها در مفهوم و در زبان منطق ظاهر شوند، محدودیتی برای ظاهر شدن نشان پدید آمد. شاید به همین جهت بود که افلاطون و ارسطو در همان زمان در صدد طبقه‌بندی زبان‌ها و نسبت هر یک از آن‌ها با زبان منطق (برهان) شدند و ارسطو کتاب‌های سفسطه و جدل و خطابه و شعر را در ذیل ارگانون قرار داد یا اگر حتا خود او چنین نظری نداشت، در تاریخ فلسفه لااقل سه کتاب سفسطه و جدل و خطابه را جزئی از منطق دانستند.

این حادثهٔ فکری هر چه بود، زبان را محدود می‌کرد. البته این محدودیت تا مدت‌ها چندان شدت نداشت که فلسفه را به ایستمولوژی تحویل کند؛ یعنی منطق ارسطویی منطق عالم و موجودات بود و نه صورت‌بخش آن‌ها و این در دورهٔ جدید و به ویژه در تفکر کانت بود که موجود معنی متعلق شناسایی پیدا کرد. ما این دگرگونی را به آسانی

پیشانی و ضعف زبان در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته بیش‌تر است و این ضعف و پیشانی را در زبان کسان و گروه‌هایی که خود را به نسب منتسب می‌دانند، آسان‌تر و بهتر می‌توان دید و پیداست که ناتوانان، ناتوانایی را کم‌تر احساس می‌کنند یا اصلاً آن را در نمی‌یابند و به این جهت پیشانی زبان را امر عرضی و اتفاقی می‌انگارند و می‌پندارند با تدابیری مثل بیشتر کردن ساعات درس زبان در مدارس و دانشگاه‌ها آن را علاج کنند و با این‌که درمان‌ها بی‌اثر است و گاهی ناتوانی را بیش‌تر می‌کند

حس نمی‌کنیم و در نمی‌یابیم؛ زیرا زبان را وسیلهٔ فهماندن و فهمیدن و صورت منطقی آن را وسیله‌یی که ملاک درستی و زبان حقیقت است، می‌انگاریم حتا اگر اجمالاً دگرگونی را بپذیریم، نمی‌پذیریم که کانت و زبان او نگاه و نسبت ما با همه چیز را تغییر داده است، به ویژه اگر مخالف کانت باشیم و آرای او را به نحوی نقد و رد کنیم، دیگر وجهی نمی‌بینیم که خود را در حصار زبان و نگاه او محدود بباییم. در آغاز تاریخ فلسفه، افلاطون هنوز کم‌وبیش احساس می‌کرد که علم، علم وجود و خیر است. شاید واقعهٔ جدایی و دور شدن آن‌ها از هم را نیز از دور می‌دید و به این جهت اگر بعضی صاحب‌نظران تصدیق افلاطونی یگانه‌گی علم و وجود را نشانهٔ جدایی این دو یا اخبار از جدایی بدانند، تعجب نباید کرد. ارسطو هم لااقل تا زمانی که در آکادمی بود، می‌کوشید ضامنی برای یگانه‌گی علم و وجود و وحدت یا لااقل پیوسته‌گی نظر و عمل بیابد؛ اما او با تدوین منطق و تصنیف کتاب‌های «اخلاق نیکوماک» و «سیاست» گرچه

یونانی در زبان یونانیان است، ممکن است عجیب‌ترین سخن تلقی شود؛ زیرا همهٔ ما باور داریم که منطق ملاک مطلق درستی و حقیقت است و نسبت مساوی با همهٔ زبان‌ها و اقوام و دوره‌ها دارد و در نیافته‌ایم که عالم جدید منطق ارسطویی را کنار نهاده و روش دیگری برای علم و سیاست اختیار کرده است.

منطق، یک نظام مفهومی

این قضیه را شاید به دشواری بتوان دریافت؛ زیرا ما هنوز با آن منطق تفنن می‌کنیم و حتا از اعتبار مطلق آن می‌گوییم و متوجه نشده‌ایم که زبان و منطق دگرگون شده است. شاید توقع داشته‌ایم که کسانی بیایند و آرا و آورده‌های ارسطو و حتا منطق او را ابطال کنند، غافل از آن‌که رسم تاریخ، رسم رد و ابطال نیست. در سیر تاریخ، حوادث و علم‌ها رد و انکار نمی‌شود، بلکه به گذشته می‌پیوندند و مردمان از آن رسم و علم و عمل می‌گذرند؛ ولی مگر اکنون ما

مطابق قواعد منطق استدلال نمی‌کنیم و درسی که در مدرسه می‌آموزیم، مثلاً در ریاضی با موازین منطق موافق نیست؟ منطق از آن جهت که یک نظام مفهومی است، هم‌چنان اعتبار دارد؛ اما مفاهیم در جهان ما همان‌ها نیست که در عوالم یونانی و اسلامی و مسیحی بود؛ هرچند هنوز وجه مشترکی میان آن‌ها هست و آن این‌که هر دو زبان نظام عالم خاص‌اند و نه زبانی که از سرچشمه برخاسته است و در آن چیزها به صرافت طبع آشکار می‌شود. هر یک از این زبان‌های مفهومی به دورانی یا به جهانی تعلق دارند.

ما وقتی با زبان و درک تجدد (که معمولاً به نحو ناقص فرا گرفته شده است) به تفکر گذشته رجوع می‌کنیم، آن را به زبان ناقصی که از آن ما نیست، درمی‌یابیم و البته در این صورت گذشته را در نمی‌یابیم؛ زیرا با آن و اهلس هم‌زبان نشده‌ایم. ما هنوز به کلی از عالم افلاطونی – ارسطویی خارج نشده‌ایم؛ زیرا عالم جدید و متجدد از درون عالم سر بر آورده است.

به متن هایدگر بازگردیم. متنی که به‌خصوص برای غیر غربی‌ها می‌تواند متضمن درسی بزرگ باشد و آنان را به تفکر در نسبتی که با غرب و جهان متجدد دارند، برانگیزد و گفت‌وگویی یک جاپانی با مارتین هایدگر با یادآوری نام و خاطرهٔ گراف شوتسوکوی آغاز می‌شود که هایدگر یاد و خاطرهٔ او را حفظ کرده است.

جاپانی به هایدگر می‌گوید گراف کوکی پس از بازگشت از اروپا به جاپان در کیوتو تدریس درس زیبایی‌شناسی هنر و شعر جاپانی را به عهده گرفت و فیلسوف متعجب می‌شود که چه‌گونه ممکن است هنر و شعر جاپان را از طریق زیبایی‌شناسی درک کرد؛ زیرا زیبایی‌شناسی وجهی از تفکر غربی است و قاعدتاً باید با تفکر آسیای شرقی بیگانه باشد.

جاپانی در سخنی به‌جا و قابل تأمل از ناگزیر بودن و ضرورت رجوع به فلسفهٔ اروپایی و از جمله زیبایی‌شناسی می‌گوید و چون هایدگر می‌پرسد: «شما چرا ناگزیرید که از زیبایی‌شناسی مدد بگیرید؟» پاسخ می‌شود که: «چون در زیبایی‌شناسی آن مفاهیم لازم را می‌یابیم که به مدد آن‌ها می‌توانیم هنر و شعر خود را درک کنیم.» (ص ۲)

جاپانی (درست بگوییم هایدگر به نماینده‌گی از جاپانی) به درستی گفته است که ما نه فقط برای شناختن جهان خود، بلکه برای درک و تفسیر شعر و هنرمان نیز به مفاهیم غربی جدید نیاز داریم و هایدگر که خود می‌بایست به نحوی از این نیاز آگاه باشد (و آگاه بود) اظهار تعجب می‌کند و می‌پرسد: «چرا چرایی جز توسل به مفاهیم غربی ندارید و چه نیازی به آن مفاهیم دارید؟» پاسخ جاپانی در عین ساده‌گی، دشوار و دشواریاب است.

او می‌گوید: «در مدار مواجهه با تفکر اروپایی، زبان ما دچار ناتوانی شده است و با آن نمی‌توانیم متعلق‌های شناسایی را در نظامی روشن قرار دهیم.» وقتی جاپان که تقریباً در همهٔ شئون تجدد شریک اروپای غربی و امریکای شمالی شده است، زبان خود را بدون توسل به مفاهیم غربی ناتوان از درک چیزها و حتا گذشته می‌داند، دیگران چه باید بگویند؟ پیشانی و ضعف زبان در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته بیش‌تر است و این ضعف و پیشانی را در زبان کسان و گروه‌هایی که خود را به نسب منتسب می‌دانند، آسان‌تر و بهتر می‌توان دید و پیداست که ناتوانان، ناتوانایی را کم‌تر احساس می‌کنند یا اصلاً آن را در نمی‌یابند و به این جهت پیشانی زبان را امر عرضی و اتفاقی می‌انگارند و می‌پندارند با تدابیری مثل بیشتر کردن ساعات درس زبان در مدارس و دانشگاه‌ها آن را علاج کنند و با این‌که درمان‌ها بی‌اثر است و گاهی ناتوانی را بیش‌تر می‌کند.



آغاز ماموریت پایان یافته



رؤسای دولت وحدت ملی در دیدار با وزیر دفاع آمریکا، از واشنگتن برای تفویض صلاحیت‌های جدید برای قوای حمایت قاطع در افغانستان مبارزه با تروریسم تصمیم حفظ نیروهای نظامی ایالات متحده در افغانستان و نقش کلیدی ایالات متحده در تمویل و کمک به قوای مسلح افغانستان سپاس‌گذاری کردند.

وزیر دفاع آمریکا دیروز به کابل آمد و با رهبران دولت و وزرای امنیتی دیدار و گفت‌وگو کرد.

رئیس‌جمهور غنی در نشست مشترک خبری با وزیر دفاع آمریکا در کابل گفت که پاکستان با یک تصمیم درست روبه‌رو است، امیدوار است که تصمیم درست بگیرد.

آقای غنی گفت که ما به پاکستان گفته‌ایم که دولت با دولت مناسبات نیک می‌خواهیم و میان صلح طلبان و جنگ طلبان باید تفکیک شود.

آقای غنی در این نشست در پاسخ خبرنگاران در باره روابط با پاکستان گفت که روابط ما با پاکستان خراب نشده، بلکه شفاف‌تر شده است. در همین حال، اشتون کارتر وزیر دفاع آمریکا گفت که برای پاکستان، همسایه تهدید نیست بلکه تروریست برای پاکستان یک تهدید است. آقای کارتر در همین حال به تداوم حمایت نظامی آمریکا از افغانستان اطمینان داد.

وی هم‌چنان با اشاره به توانایی‌های نیروهای

سناتوران:

جای نورستانی زندان است نه سفارت

ریاست جمهوری:

درباره تقرر نورستانی وزارت خارجه پاسخ بدهد

ناحیه نوری

انتخابات به حیث سفیر در کشور اسپانیا واکنش نشان داده و گفته‌اند که اگر این احتمال درست باشد، نشانه‌ی بی‌اعتمادی از معامله‌گری رییس‌جمهور است.

شماره‌ی اعضای مجلس سنا با احتمال تعیین نورستانی به حیث سفیر در اسپانیا می‌گویند که ضعف مدیریت آقای نورستانی سبب بحران در انتخابات ریاست جمهوری دوسال قبل شد و به جای این‌که او محکمه شود، سفیر تعیین می‌شود.

سناتوران با انتقاد از حکومت می‌گویند که بسیاری از تفریقات و ویژه در پست‌های بلند دولتی و سفارت‌خانه‌ها بر اساس معامله‌گری و فساد انجام می‌شود و رهبران حکومت تلاش می‌کنند که هرکدام افراد مورد علاقه خود را بگذارند.

داود غفاری یکی از اعضای مجلس سنا گفت: «تقرری نورستانی به حیث سفیر در اسپانیا اگر دست باشد نشان می‌دهد که خود رییس‌جمهور هم در تقابل در انتخابات گذشته ریاست جمهوری دست داشته است».

آقای غفاری افزود، اگر قرار باشد آقای نورستانی در سفارت افغانستان در اسپانیا مقرر شود، چرا او را از کمیسیون انتخابات برکنار شد در حالی که برکناری او خلاف قانون نیز بود.

صفی‌الله هاشمی دیگر سناتور نیز گفت: «تقرری نورستانی به حیث سفیر خود فساد است؛ زیرا او انتخابات را به چالش کشید».

آقای هاشمی خاطر نشان کرد که مردم افغانستان به دلیل بحران انتخابات گذشته، خواستار مجازات آقای نورستانی هستند ولی او بدون این که به محکمه کشیده شود به سفارت گماشته می‌شود.

او با اشاره به این که تقرری‌ها در پست‌های بلند دولتی با فساد صورت می‌گیرد تأکید ورزید که رهبران حکومت وحدت ملی بیشتر از این بر «دولت رسوایی» خود نکوبند.

زلمی زابلی نیز بیان داشت: «نورستانی نسبت به ریاضی و سن بالا مدیریت نمی‌تواند؛ افراد در پست‌های دولتی بر اساس روابط و خلاف اصول گماشته می‌شوند».

آقای زابلی با نام بردن برخی از سفرای افغانستان در خارج از کشور یاد آور شد که رهبران حکومت افراد غیر مسلکی و کم‌سواد را به سفارت‌خانه گماشته‌اند.

افضل شامل هم گفت که آقای نورستانی باید به جای سفارت به نهادهای عدلی و قضایی معرفی شود تا نسبت بحران در انتخابات محاکمه گردد.

ریاست‌جمهوری در خصوص تقرر نورستانی به عنوان سفیر افغانستان در اسپانیا می‌گوید که باید وزارت خارجه در این خصوص پاسخ دهد. زیرا در گماشتن سفراء، وزارت خارجه پیشنهاد می‌کند و رییس‌جمهور هم تأیید می‌نماید. معاون سخنگوی رییس‌جمهوری با تأکید می‌گوید که وزارت خارجه باید در این خصوص پاسخ دهد. او می‌گوید که این مسأله به ریاست‌جمهوری ربطی ندارد و باید با وزارت خارجه صحبت صورت گیرد.

اما سخنگویان وزارت خارجه به رغم تماس‌های پی‌هم از صحبت در این خصوص خودداری کردند.

سخنگوی وزارت خارجه به روزنامه ماندگار گفت که ده دقیقه مهلت دهید تا با ریاست‌جمهوری تماس بگیریم و معلومات‌مان را هماهنگ سازیم. اما با تماس‌های مکرر موفق نشدیم پاسخ وزارت خارجه را در این خصوص داشته باشیم.

به تازه‌گی رییس‌جمهور محمد اشرف غنی طی حکمی یوسف نورستانی رییس پیشین کمیسیون مستقل انتخابات را به عنوان سفیر افغانستان در اسپانیا تعیین کرده است. این حکم رییس‌جمهور با مخالفت‌های زیادی مواجه شده است. ریاست‌اجرائی با تقرری نورستانی به عنوان سفیر در اسپانیا ضمن بی‌خبری واکنش نشان داده و گفته که اگر این موضوع حقیقت داشته باشد، تعهد رهبران حکومت در زمینه اصلاحات و مبارزه با فساد زیر سؤال می‌رود.

ریاست‌اجرائی تأکید دارد که مسوولان حکومت وحدت ملی در قدم نخست برای مردم افغانستان و در قدم دوم برای جامعه جهانی تعهد سپرده‌اند که بر ضد فساد مبارزه و برای آوردن اصلاحات کار می‌کنند؛ اگر تقرری آقای نورستانی به عنوان سفیر افغانستان در اسپانیا حقیقت داشته باشد، تعهد ما برای آوردن اصلاحات و مبارزه و عملکرد ما در قسمت فساد اداری زیر سؤال می‌رود.

یوسف نورستانی، متهم به مهندسی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴ افغانستان است. تحت مدیریت او، انتخابات افغانستان به یکی از بدنام‌ترین انتخابات‌های تاریخ مبدل شد.

مردم و تحلیلگران نورستانی را متهم به خیانت به آرای مردم می‌کنند و می‌گویند که جای او زندان است، نه سفارت.

با این حال، اعضای مجلس سنا نیز به احتمال تقرری یوسف نورستانی رییس پیشین کمیسیون

افغان شهروندان از هزینه برق

ابوبکر صدیق

برخی از شهروندان کابل از بلندرفتن صرفیه برق شکایت کرده می‌گویند که در چند ماه اخیر بل صرفیه برق‌شان به شکل بی‌سابقه‌ی افزایش یافته است.

شرکت برشنا، به دلایلی هزینه برق را در سراسر کشور بالا برده است. مسوولان این شرکت می‌گویند که اگر به قیمت گذشته برق را به فروش می‌رساندند، ورشکست می‌گردیدند. به گفته مسوولان این شرکت، در سال گذشته ۱۷ میلیون دالر تاوان داده‌اند.

یک منبع که نخواست نامش در گزارش گرفته شود به روزنامه ماندگار می‌گوید که وجود فساد در سکتور برق مردم را بیچاره ساخته است.

او می‌گوید که افغانستان از چند کشور انرژی وارد می‌کند؛ ولی با آنهم مردم از بلند بودن صرفیه برق به تنگ آمده و هیچ توجهی در این مورد صورت نمی‌گیرد.

او می‌گوید: در گذشته «بل مصرف برق» یک خانواده متوسط ۸۰۰ تا هزار افغانی می‌آمد، اما در حاضر این بل صرفیه برق به ۲۵ - ۲۷ هزار افغانی افزایش یافته است و علت آنهم معلوم نیست.

به گفته این منبع، در یک خانواده متوسط چگونه ۲۷ هزار افغانی مصرف برق آن شده است؟

در همین حال، گزارش‌ها می‌رساند که برعلاوه کابل در برخی ولایات دیگر نیز صرفیه برق افزایش یافته است.

شهروندان ولایت بلخ از افزایش صرفیه برق شکایت

شرکت برشنا ورشکسته خواهد شد.

می‌گوید: ۲۵ درصد بلند رفتن در هزینه برق برای مردم معلوم نمی‌شود؛ اما می‌تواند کمکی باشد برای شرکت برشنا که از ورشکستگی جلوگیری کند.

او گفت: افرادی که تقاضای بررسی بل‌شان را داشته باشند می‌توانند به شماره خدمات شرکت برشنا در تماس شوند یا به زون‌های خدمات مشتریان مراجعه کنند تا مشکل‌شان حل شود.

آقای توحیدی عرضه خدمات شرکت برشنا را بدور از اختلاس قلم داد کرده افزود: نهادهای ناظر بین‌المللی شرکت برشنا را در جمع شفاف‌ترین نهاد قرار داده‌اند.

برخی از مردم مدعی هستند که برشنا توانایی جمع‌آوری پول از خانه‌های مقام‌های دولتی و دفاتر‌شان را ندارد؛ بنا هزینه را بر مردم افزایش می‌دهد. اخیراً گزارش‌هایی منتشر شد مبنی بر اینکه شماری از مقام‌های بلندپایه دولتی از پرداخت صرفیه برق‌شان شانه خالی کرده‌اند.

این در حالی است که در افغانستان تا کنون ۵۵۴ بند برق آبی سروی گردیده که از جمله می‌شود ۴۰۰ بند آبی برق و آبیاری را یکی پی دیگری ساخت تا مشکلات حل شود؛ اما به علت نبود هزینه و وجود فساد در دستگاه‌های دولتی تا هنوز این کار بنیادی صورت نگرفته است. تنها در این اواخر بند برق سلما

بیش از ۲۹ سال مردم افغانستان در انتظار باسازی آن بودند به ارزش ۳۰۰ میلیون دالر از کمک‌های کشور هند ساخته شده است و ظرفیت تولید ۴۲ میگاووات برق را دارد.

به گفته او، قیمت برق فی‌کیلووات ۲۵ درصد بلند رفته که ماهانه ۴۰-۵۰ افغانی تفاوت دارد، اما در زمستان به علت سردی هوا که جهت گرم کردن منازل استفاده بیشتر از انرژی صورت می‌گیرد و هم‌چنان «پرچوی‌ها» در این فصل به‌وجود می‌آید، با ۸۰-۱۰۰ میگاووات برق حرارتی و ۳۰۰ میگاووات برق وارداتی به کمبود برق مواجه می‌شویم، ولی در تابستان این مشکل وجود ندارد.

او تصریح کرد: شرکت برشنا به‌خاطر صرفه جویی از انرژی تبلیغات راه‌اندازی می‌کند؛ اما مردم توجه نمی‌کنند، و بدون صرفه‌جویی استفاده زیاد باعث انرژی باعث می‌شود که بل‌برق‌شان بلند بیاید.

سخنگوی شرکت برشنا خاطر نشان کرد: یکی دیگر از علت‌هایی که «بل‌برق» بلند تمام می‌شود بلند رفتن اسعار خارجی در کشور است، شرکت‌های تجارت انرژی، انرژی را به قیمت دالر بالای شرکت برشنا می‌فرشند؛ اما جمع‌آوری پول به افغانی می‌شود که طبیعی است مصرف برق بلند می‌یابد، چون ۱ کیلووات برق ۹ «سنت» تمام می‌شود.

آقای توحیدی با بیان این‌که در سال گذشته شرکت برشنا ۱۷ میلیون دالر از جمع‌آوری پول نقض کرد و اگر در سال روان نیز این حالت جریان پیدا کند،

کرده و خواهان توجهی جدی دولت در مورد شده‌اند. این در حالی است که برخی از بل‌های صرفیه برق که توسط خبرنگار روزنامه ماندگار در کابل مشاهده شده نشان می‌دهد خانواده‌هایی که پیش از این ۸۰۰ تا هزار افغانی صرفیه برق‌شان حساب می‌شد، در حال حاضر این صرفیه برق به ۲۷ هزار افزایش یافته که نگرانی این خانواده‌ها را برانگیخته است.

از سویی هم، نسیم باشنده ناحیه پنجم شهر کابل از بلند رفتن بل‌برق ابراز نگرانی کرده می‌گوید: بل‌برق استفاده شده ما در چند ماه اخیر ۱۰-۱۲ هزار افغانی افزایش یافته است، این در حالی است که پیش از این ۷۰۰ تا هزار افغانی صرفیه برق ما می‌شد.

او می‌گوید که دولت باید در این مورد توجه کند و از مسوولان در مورد افزایش صرفیه برق پرسان شود. اما، وحیدالله توحیدی سخنگوی شرکت برشنا می‌گوید: تمام مصرف برای مشترکین به اساس مصرف برق‌شان است نه اضافه ستانی.

آقای توحیدی افزود: خانواده‌هایی که به مصرف‌شان اعتراض داشته باشند، پس از خانه‌پری فورم شکایات هیأت جهت بررسی می‌تراه‌شان تعیین می‌شود و اگر اضافه از مصرف‌شان پول گرفته‌شده باشد، دوباره پرداخت می‌شود.

فیسبوک نامه

صبور رحیل



آیا شما اصطلاح «good cop bad cop» را شنیده‌اید؟ در آمریکا پولیس را به گونه اختصاری cop می‌گویند. اصطلاح پولیس خوب و پولیس بد در پیوند به شیوه‌ی که در تحقیق و استنتاج متهمین معمول است، به کار می‌رود و آن به گونه‌ی ست که یک پولیس می‌آید متهم را تهدید می‌کند، لت‌وکوب می‌کند و زیر فشار می‌گیرد تا از او حرف بکشد. دقایقی بعد پولیس دیگر می‌آید و با او به خوبی و نرمی و دوستی برخورد می‌کند و به او می‌فهماند که بهتر است اقرار کند ورنه باز پولیس بد خواهد آمد و باز شکنجه از سر گرفته خواهد شد. هدف و مقصد هردو پولیس یکی است. یعنی اقرار و حرف کشیدن از متهم.

شاید اصطلاح معادل آن در زبان ما همان به مرگ گرفتن و به تب راضی کردن باشد.

و اما وقتی من شدت عمل، بی‌حوصله‌گی، یک‌دنگی، تعصب، و ضدیت اشرف غنی با مردم را می‌نگرم و از سوئی به یاد نرمش‌های صیادگونه کرزی می‌افتم، همین اصطلاح پولیس بد و پولیس خوب به ذهنم خطور می‌کند. هدف غنی و کرزی هردو یکی است. دست هردو در یک کاسه است. غنی می‌آید و بازوی‌تان را قطع می‌کند و کرزی بر می‌گردد و برای‌تان دست مصنوعی می‌سازد...

و اما فاجعه زمانی است که برخی از چیزفهمان این وطن، گاه دل به غنی می‌بندند و گاه به کرزی و میان این دو انتخاب سرگردانند. یعنی در این جهان و در این کشور غیر از همین دو تا هیچ‌کس دیگری و هیچ روش دیگری و هیچ راه دیگری برای ساختن این کشور و تأمین عدالت و انصاف وجود ندارد؛ ها؟

عزیزالله آریافر



انتظار از برده‌گان بی‌اراده، بیهوده است
از نظر من، برده‌گان جدید به «برده‌گان فکری»، «برده‌گان سیاسی»، «برده‌گان اقتصادی»، «برده‌گان فرهنگی»، «برده‌گان مذهبی»، «برده‌گان اداری»، «برده‌گان قومی»، «برده‌گان بین‌المللی» و... تقسیم می‌شوند. هرکدام از این دسته‌ها از خود تعریف‌ها و مصداق‌هایی دارند؛ توضیح‌شان باشد برای بعد.

اما در میان برده‌گان قدیم و برده‌گان جدید چند تفاوت اساسی وجود دارد:

- ۱- برده‌گان قدیم به میل خود تن به برده‌گی نداده بودند، بلکه آن‌ها را به زور به برده‌گی گرفته بودند؛ درحالی‌که برده‌گان مدرن اغلب به میل خود زنجیر برده‌گی بر گردن نهاده‌اند.
- ۲- برده‌گان قدیم تنها برده بودند، اما برده‌گان جدید هم برده‌اند هم بنده!
- ۳- برده‌گان قدیم اغلب نیروی جسمی خود را در خدمت بادران‌شان قرار می‌دادند؛ درحالی‌که برده‌گان جدید نیروی فکری و سیاسی خود را در اختیار بادران‌شان قرار می‌دهند.
- ۴- برده‌گان قدیم پیرو نداشتند، درحالی‌که برده‌گان جدید پیروان زیادی را به دنبال خود می‌کشند.
- ۵- برده‌گان قدیم دیگران را به برده‌گی نمی‌کشیدند؛ اما برده‌گان جدید به‌ویژه برده‌گان سیاسی، تنها خود برده نمی‌شوند، بلکه با نیرنگ و فریب و به‌کارگیری پوپولیسم، جماعت‌ها و گروه‌های زیادی از مردم را در انتهای زنجیر خویش می‌بندند و به برده‌گی بادران خویش می‌کشاند.
- ۶- برده‌گان قدیم اشخاص ساده و تعریف شده‌ی بودند؛ درحالی‌که برده‌گان جدید به‌ویژه در نزد عوام، قابل‌شناسایی نیستند و چه بسا هم‌چون بادران و انسان‌های آزاد جلوه می‌کنند.
- ۷- برده‌گان قدیم به یک فرد پاسخ‌گو بودند؛ درحالی‌که برده‌گان جدید هم به افراد پاسخ‌گواند هم به دستگاه‌ها و نهادها.
- ۸- برده‌گان قدیم هیچ برده دیگری در زیر دست خود نداشتند؛ درحالی‌که برده‌گان جدید در زنجیره «سلسله مراتب برده‌گی» در بالا بادرانی و در پایین برده‌گانی دارند.
- ۹- برده‌گان قدیم به برده‌گی خود اعتراف می‌کردند، اما برده‌گان جدید خود را نماد شرف و آزاده‌گی می‌دانند.
- ۱۰- برده‌گان قدیم برای آزادی خود تلاش و مبارزه می‌کردند؛ برده‌گان جدید، اما هر روز بر وزن زنجیرهای‌شان می‌افزایند تا صداقت در برده‌گی را به بادران‌شان ثابت کنند.
- ۱۱- برده‌گان قدیم با کار جسمی طاقت‌فرسا در صدد راضی نگه‌داشتن بادر خود بودند تا فرصتی برای توهین و تحقیر بیشتر ایجاد نشود؛ اما برده‌گان جدید نان مفت می‌خورند و بیشتر توهین‌پذیر و عزت‌فروش‌اند.

و...
به باور من -جز استثنائات نادر- در کل هیچ فرد و جامعه آزادی وجود ندارد؛ هرکس برده‌ی دارد و باداری و سرانجام و در بالاترین سطح سلسله مراتب برده‌گی - باداری، وجود سازمان‌ها و سیستم‌های پیچیده ساخت خود انسان، انسان‌ها را به برده‌گی و اسارت کشانیده است!
اما در این میان کسانی هستند که با سماجت و مبارزه، بخشی از آزادی خویش را حفظ کرده‌اند.

در عجبم که مردم ما چرا تن به برده‌گی

کسانی می‌دهند که از خود اراده‌ی ندارند و خواست‌ها و آرزوهای‌شان را از کسانی طلب می‌کنند که خود برده‌ی بیش نیستند و وزن زنجیرهای‌شان به مراتب از وزن زنجیرهای دیگران سنگین‌تر است.

سر تاج عزیز:

هند عامل اصلی ناآرامی در منطقه است

مشاور نخست‌وزیر پاکستان در امور خارجی گفت که هند عامل اصلی ناآرامی در منطقه و گسترش دهنده بی‌ثباتی است.
سر تاج عزیز، مشاور نخست‌وزیر پاکستان در امور سیاست خارجی گفته است که دولت دهلی‌نو از خشونت علیه افراد بیگناه در کشمیر بهره می‌گیرد و ادعایش برای برقراری صلح در این منطقه مورد مناقشه، کذب است.
در جریان سه روز درگیری خشونت‌بار در کشمیر که به دلیل کشته‌شدن برهان مظفر وانی و فعال آزادی‌خواه ۲۲ ساله کشمیری در این منطقه صورت گرفت، ۳۲ تن کشته شدند که اکثراً معترضان بودند.

سر تاج عزیز که عالی‌ترین مقام در سیاست خارجه پاکستان محسوب می‌شود در گفت‌وگو با یکی از کانال‌های تلویزیونی دولتی پاکستان گفت: کشمیری‌ها فقط خواستار آزادی از هند هستند و نمی‌خواهند درگیری‌ها بیش از این ادامه پیدا کند، اما نیروهای دولتی هند از زور و سلاح علیه آن‌ها استفاده می‌کنند. معترضان در جریان این درگیری‌ها به یک پاسگاه پولیس حمله کرده و آن را به آتش کشیدند و صدها تن دیگر از آن‌ها تلاش کردند تا به یک پایگاه نیروی هوایی ارتش هند در ۲۵ کیلومتری جنوب مرکز کشمیر یورش ببرند. یکی از گروه‌های حامی جدایی کشمیر از هند گفت که پولیس از ورود آمبولانس‌ها به محل برای انتقال زخمی‌ها به بیمارستان جلوگیری کرده است.

کامرون:

نخست‌وزیر جدید بریتانیا امروز چهارشنبه آغاز به کار می‌کند

دیوید کامرون نخست‌وزیر بریتانیا اعلام کرده است که با استعفای او از مقام‌اش، نخست‌وزیر جدید سر از امروز چهارشنبه (۲۳ سرطان)، به‌کار خود آغاز می‌کند.

آقای کامرون که به دنبال نتیجه همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا گفته بود از مقام‌اش استعفا می‌کند، اکنون اعلام داشته است که خانم ترزا می، به عنوان نخست‌وزیر حکومت بریتانیا جانشین او می‌شود.

قرار است که امروز چهارشنبه ۲۳ سرطان، آقای کامرون پس از جلسه پارلمان به کاخ باکینگ‌هام برود و استعفا نامه خود را تحویل دهد و خانم ترزا می به مقام نخست‌وزیری بریتانیا دست‌یابد.

خانم ترزا می، وزیر داخله بریتانیا است که پس از اعلام استعفای دیوید کامرون از مقام نخست‌وزیر، حزب محافظه‌کار او را به‌عنوان رهبر این حزب اعلان کرده و نامزد پست نخست‌وزیری معرفی کرد.

خانم ترزا می پس از مارگارت تاچر، دومین زنی خواهد بود که در تاریخ بریتانیا به مقام نخست‌وزیری می‌رسد.

خانم می تا پیش از نتیجه همه‌پرسی، مخالف جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا بود اما او اکنون گفته است که «برکسیت، برکسیت است»، باید به رای مردم احترام گذاشت و آن را به فرصتی برای موفقیت در کشورمان تبدیل کنیم. خانم می گفته است تلاش خواهد کرد تا با گفت‌وگو با رهبران اتحادیه اروپا توافق‌هایی را برای منفعت بریتانیا به دست آورد.

ممانعت دولت ترکیه از تحقیقات

درباره نقض حقوق شهروندان کرد

درحالی‌که سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری به دنبال انجام تحقیقات درباره نقض حقوق جوامع کرد توسط دولت ترکیه هستند، آنکارا هرگونه همکاری با این سازمان‌ها را رد می‌کند.

سازمان ناظر حقوق بشر در ترکیه در بیانیه‌ی درباره اقدامات آنکارا علیه کردها در مناطق جنوب شرقی این کشور اعلام کرد: دولت ترکیه هرگونه دسترسی به مدارک برای انجام تحقیقات مستقل درباره سوء استفاده‌های انجام شده علیه شهروندان کرد در این مناطق را منع می‌کند. به نوشته این سازمان، از موارد نقض اصول حقوق بشر می‌توان به کشتن غیرنظامیان، بیرون انداختن افراد از خانه و تخریب غیرقانونی و گسترده اموال شخصی کردها اشاره کرد. در درگیری‌های رخ داده دست کم ۳۳۸ نفر کشته شده‌اند.

سازمان‌های حقوق بشری می‌گویند دولت ترکیه از انجام هرگونه تحقیقات درباره موارد نگران‌کننده در مناطق جنوب شرقی جلوگیری می‌کند.

این بیانیه در ادامه می‌آورد: دولت ترکیه باید به سازمان ملل و دیگر گروه‌های غیردولتی اجازه دست‌یابی به اسناد درباره این‌که در این مناطق چه می‌گذرد را بدهد.

به‌گفته مسولان این سازمان‌ها، در ماه اپریل پولیس اجازه مصاحبه با خانواده قربانیان و شاهدان کشتارها در مناطق کردنشین جنوب شرقی با مسولان حقوق بشری را نداده است. پیش از اعمال ممنوعیت‌ها، این سازمان‌ها توانسته بودند به اسنادی درباره جزییات مرگ هشت غیرنظامی در شهر جیزره دست یابند.

تیم ملی کریکت معلولان هند به افغانستان می‌آید



برای نخستین‌بار تیم ملی کریکت معلولان هند به‌منظور انجام یک مسابقه دو جانبه با تیم ملی کریکت معلولان کشور به کابل می‌آید.
فرید هوتک، سخنگوی بورد کریکت افغانستان می‌گوید که این مسابقه ۲۰ آورده در پایان ماه جاری (جولای) در ورزشگاه الکوزی در کابل برگزار می‌شود.
در خبرنامه‌ی که بورد کریکت به رسانه‌ها فرستاده، آمده است که مسابقات مقدماتی به منظور انتخاب تیم ملی کریکت معلولان کشور میان تیم‌های ۵ زون آغاز شده است و به مدت ۶ روز ادامه خواهد داشت.
براساس خبرنامه بورد کریکت، از میان ۵ تیمی که از ۵ زون انتخاب شده‌اند، یکی‌شان به تیم ملی راه خواهد یافت.
در روز اول این مسابقات مقدماتی، تیم بند امیر و سپین‌غر و تیم مس عینک و زون آمو با هم بازی کردند تا به مرحله بعدی راه یابند.

رونالدو قهرمانی پرتغال در یورو ۲۰۱۶ را به مهاجران تقدیم کرد



فوق ستاره تیم ملی فوتبال پرتغال قهرمانی این تیم در پانزدهمین دوره جام ملت‌های اروپا را به مهاجران تقدیم کرد.
تیم ملی فوتبال پرتغال که با شکست فرانسه در فینال مسابقات یورو ۲۰۱۶ برای نخستین‌بار در تاریخ رقابت‌های جام ملت‌های اروپا به قهرمانی رسید، با جام قهرمانی در استقبال پرشور هواداران خود به پرتغال بازگشت.
کریستیانو رونالدو در جشنی که برای قهرمانی پرتغال در خیابان‌های لیسبون ترتیب داده شده بود، در بخشی از صحبت‌های خود که در این مراسم انجام داد، رو به هواداران و مردم پرتغال گفت: این موفقیت و این قهرمانی متعلق به شماست. این قهرمانی تقدیم به تمامی مهاجران. ما در تاریخ پرتغال جاودانه شدیم.

وستهام به پیشنهادات زیر ۵۰ میلیون پوند برای پایت توجه نمی‌کند

نایب رییس باشگاه وستهام عنوان کرد که این باشگاه به هر پیشنهادی که برای جذب هافبک فرانسوی این تیم برسد، توجه نخواهد کرد.
دیمیتری پایت در اولین فصل حضورش در وستهام درخشش خاصی داشت و ۱۲ گل به‌ثمر رساند و ۱۵ پاس گل هم داد. او در یورو ۲۰۱۶ هم در اوج بود و آمار سه گل زده و دو پاس گل را از خود بر جای گذاشت، هرچند نتوانست در فینال این رقابت‌ها به خروس‌ها کمک کند و در نهایت تیمش با نتیجه یک بر صفر مغلوب پرتغال شد و از رسیدن به قهرمانی بازماند. براساس گزارش‌ها، تیم‌هایی همچون چلسی، منچستر سیتی و پاری‌سن‌ژرمن نسبت به جذب این هافبک علاقه‌مند هستند.

دیوید گلد، نایب رییس باشگاه وستهام در گفت‌وگو می‌گوید: پس از دیدن توانایی‌های پایت باشگاه‌های بزرگ سراغ او می‌آیند، اما ما اصلاً به پیشنهادات زیر ۵۰ میلیون پوند توجهی نخواهیم کرد. هدف ما حفظ بهترین بازیکنانمان است، از این‌رو هر پیشنهادی را که پایت دیمیتری برسد، جدی نمی‌گیریم. پایت بازیکنی مهم برای ما به شمار می‌رود و تیم براساس او شکل گرفته است. بنابراین، دیمیتری فروشی نیست. وقتی از گلد پرسیده شد که «آیا وستهام می‌تواند پایت را حفظ کند؟»، او این‌طور پاسخ داد: دیمیتری رابطه خیلی خوبی با سرمربی تیم دارد که این برای یک بازیکن خیلی خیلی مهم است. پایت با خانواده‌اش در لندن مستقر شده، هواداران او را دوست دارند و به همراهش به ورزشگاه المپیک (محل جدید برگزاری بازی‌های خانگی وستهام) خواهند رفت. به‌رحال، ما تلاش خود را خواهیم کرد تا پایت را حفظ کنیم. امیدوارم تلاش‌های‌مان در نهایت کافی باشد.

حالا چه کسی به مردان نیاز دارد؟!

جهان در دستان زنان

دومینیک سندبروک - مورخ بریتانیایی

روزنامه دیلی میل

این روزها در نقطه نقطه سازمان‌های دولتی غرب این زنان هستند که زمام امور را در دست گرفته‌اند و یا در مسیر آن قرار دارند. از آلمان گرفته که صدر اعظم‌اش قدرتمندترین زن جهان است تا هیلاری کلینتون که در آستانه ریاست جمهوری امریکا قرار دارد.

زمانی که شنیدم ترزا می و آندره آلدسام به دور نهایی انتخابات نخست وزیر انگلیس در حزب محافظه کار این کشور رسیده‌اند و به این ترتیب تضمین شد که نخست وزیر آتی کشور یک زن خواهد بود اولین اسمی که به یاد آمد «ادموند کوپر» بود.

این روزها کسی کوپر را به یاد نمی‌آورد اما او یکی از معروف‌ترین نویسندگان دهه ۶۰ و ۷۰ بود که رمان‌های علمی تخیلی طول و درازی می‌نوشت. اما چیزی که او را مشهور کرد عقاید نه چندان خوشبینانه‌اش در قبال زنان بود.

زمانی که همه از آزادی زنان صحبت می‌کردند کوپر قاطعانه علیه این اندیشه ایستاد. در نگاهش به قرن ۲۵، کوپر زنان را در راس امور پیش بینی می‌کرد. کوپر در نوشته‌هایش در این باره توضیح داده است که تا قرن ۲۵ زنان چگونه مردان را تحت سیطره خود در خواهند آورد و سیاستمداران مرد بریتانیایی چگونه از آنها می‌گریزند. کوپر که در سال ۱۹۸۲ از دنیا رفت در مورد مسائل زیادی اشتباه کرده بود اما یک چیزی را درست می‌گفت: از جنبه سیاسی دست کم آینده به کسانی تعلق یافته که زمانی تنها به آنها «جنس لطیف» می‌گفتند.



زمانی که هر کدام از بانوان نامزد حزب محافظه کار به دومین نخست وزیر زن انگلستان تبدیل شوند یکی از آنها (ترزا می) در واقع به جامعه زنان سیاستمدار ارشد جهان می‌پیوندد. در حقیقت اغراق نیست اگر بگویم در انگلستان سال ۲۰۱۶ تقریباً تمامی شخصیت‌های تاثیرگذار در زندگی مردم، زن هستند.

یکی از این زنان نیکولا استورجن، وزیر اول اسکاتلند یکی از توانمندترین بانوان در جزیره بریتانیاست. در حالی که از آن طرف روث دیویدسون، به عنوان یک بانوی سیاستمدار دیگر به رهبری حزب محافظه کار اسکاتلند رسیده است. حتی وزیر اول ایرلند شمالی



«آرلین فاستر» نیز یک زن است.

قطعاً این کودکانه خواهد بود که بگویم عدم تعادل تاریخی بین زنان و مردان مساله‌ای درباره گذشته بوده است چرا که با وجود ورود میلیون‌ها زن طی نیم قرن اخیر به بازارهای کاری اکثر آنها تنها توانسته‌اند به مشاغل سطح پایین و مشاغل پاره وقت دست پیدا کنند.

تعداد زنان صاحب ۱۰۰ کمپانی برتر در انگلیس گویای همین مدعاست. در انگلیس تنها ۱۷ درصد از مدیران ۱۰۰ شرکت برتر این کشور را زنان تشکیل می‌دهند. در عرصه سیاسی در همین حال تنها از هر سه عضو شورا یک نفر زن است و در مجلس عوام فعلی تنها ۱۹۱ تن از نمایندگان یعنی کم تر از یک سوم کل جمعیت این مجلس زن هستند.

با این حال حضور برجسته زنان در مناصب عالی سیاسی داستان خود را روایت می‌کند. این روزها در قیاس با گذشته دیگر زن بودن مانعی فوق بزرگ در مسیر رهبری نبوده و این تنها در انگلیس در حال وقوع نیست. در حقیقت اگر فراتر از مرزهای انگلستان را بنگرید تصویری که خواهید دید متعادل‌کننده‌تر خواهد بود.

در انتخابات آتی ریاست جمهوری امریکا هیلاری کلینتون، گزینه پیش‌تاز است. کمی عمیق‌تر هم نگاه کنید خانم کریستین لاگارد را می‌بینید که رسیس صندوق بین‌المللی پول است. با این تفاسیر کاملاً ممکن است که طی چند ماه تقریباً تمام شخصیت‌های قدرتمند در جهان را زنان تشکیل دهند.

اما چه چیزی می‌تواند دلایل این اتفاقات را توضیح دهد؟

بسیاری از دلایلی که علت افزایش حضور زنان سیاستمدار را توضیح می‌دهد چندان قابل قبول نیست. برای مثال مطالعه یک وب سایت امریکایی نشان می‌دهد که زنان رهبرانی فوق‌العاده می‌شوند چرا که در میان تمام ویژگیها، آنها شنوندگان خوبی هستند، به ارزشها احترام می‌گذارند و انعطاف پذیرند. اما این ویژگی‌ها معمولاً از جمله استریوتایپ‌هایی هستند که زنان سال‌های زیادی با آنها مقابله کرده‌اند.

به هیچ وجه هیچ کس به ترزا می یا نیکولا استورجن به دلیل اینکه شنوندگان خوبی هستند رای نداده است. جواب واضح به این سوال این است که این رهبران زن موفق بوده‌اند چرا که رقبای مرد آنها بسیار ضعیف



عمل کرده‌اند.

تا همین دو هفته پیش هم شاید کسی گمان نمی‌کرد که یک زن در آستانه نخست وزیر انگلیس قرار بگیرد. اگر دیوید کامرون فرار نمی‌کرد، اگر بوریس جانسون از هم فرو نمی‌پاشید، اگر «میشل گوو» از پشت به دوستانش خنجر نمی‌زد، پیش از اینکه خودش را از پای درآورد، آن زمان ممکن بود ما منتظر یک نخست وزیر مرد دیگر باشیم و آن موقع بود که جامعه سیاست انگلیس به نفرت از زنان متهم می‌شد.

اما تمامی زنانی که به سمت‌های عالی سیاسی دست یافته‌اند یک اصل مشترک دارند. اگر بخواهیم ساده بگویم آنها نماینده نسلی از زنان هستند که نیاز دارند ماهیتی خاص را نشان دهند تا در بین جامعه مردگونه مطرح شوند. این زنان توانایی این را دارند تا به بقایای جنسیت گرایی در میان همکارانشان غلبه کنند.

به طور قطع درست است که طی نیم سده اخیر ما در جهانی برابر طلب زندگی کرده‌ایم. حتی مسن‌ترین زنانی که من از آنها نام بردم یعنی هیلاری کلینتون متولد سال ۱۹۴۷ است و در فضایی بزرگ شده که دختران مانند پسرها خوب و برابر بوده‌اند و فرصت‌ها برای آنها در دوران جوانی در قیاس با نسل‌های گذشته بیش از اندازه بوده است. اما با این تفاسیر کلینتون باز هم باید بر موانعی که به خاطر زن بودن با آنها مواجه بوده، غلبه می‌کرده است.

هیلاری کلینتون با وجود اینکه در دوران تحصیل در دانشکده حقوق در دانشگاه ییل یک ستاره محسوب می‌شد از او انتظار می‌رفت که شوهرش را به شغل خودش ترجیح دهد. زمانی که بیل کلینتون در سال ۱۹۹۲ کاندیدای ریاست جمهوری امریکا شد، همسرش مجبور بود سطح خود را تا اندازه یک زن خانه دار پایین بیاورد. هر چیزی که شما درباره هیلاری کلینتون فکر می‌کنید، نشان دهنده ایستادگی بسیار پس از شکست‌های متعدد است.

اما حتی حالا خانم کلینتون هنوز هم با خشونت‌های کلامی مواجه می‌شود که در آن فردی به او می‌گوید: «پراهنم را اتو کن»؛ خشونتی که یک مرد هرگز با آن رو به رو نخواهد شد.

و برای من بسیار عجیب است که مرکل از زمان ورودش به کابینه هلموت کوهل در اوایل دهه ۱۹۹۰ چقدر صبر و تحمل به خرج داده آن هم در مقابل کسانی که احتمالاً «دخترم» خطابش می‌کرده‌اند.

مشکل برای بسیاری از زنان به طور قطع این است که اگر از خنده در مقابل چنین اظهاراتی خودداری کنند همکاران مرد آنها را افرادی عبوت خواهند دانست که رفته رفته باید کنار گذاشته شوند.

زمانی که حزب محافظه کار انگلیس از خانم می به عنوان «زنی بسیار سرسخت» یاد کرد، زنان شاغل در سراسر کشور از اینکه به رسمیت شناخته شده‌اند به وجد آمدند. در تاریخ انگلستان اما زنان دیگری هم بوده‌اند که در مسندهای سیاسی تکیه زده باشند. مارگارت تاچر یکی از این بانوان است که می‌توان از او به عنوان نمونه بارز زنان سیاستمدار یاد کرد. تاچر هرگز خود را فمینیست معرفی نکرد با این حال جنسیت‌اش بزرگترین برجستگی درباره او بود. تاچر سال‌ها زخم زبان و شکست را تجربه کرد تا پایش به پارلمان باز شد و مدت بیشتری هم از نگاه‌های جنسیتی آسیب دید تا سرانجام به نخست وزیر رسید.

اما در تاریخ این فقط مارگارت رابرتز (تاچر) جوان نبوده که توانسته به سمت‌های عالی سیاسی دست یابد. در طول تاریخ نمی‌توان الیزابت اول، ملکه اسپانیا در سال ۱۵۸۸ را نادیده گرفت حتی با وجود اینکه از زن بودنش به عنوان ضعف یاد می‌کرد. کافی است که عقب تر برویم که به کلوپاترا، آخرین ملکه مصر یا کاترین کیبر ملکه روسیه برسیم. حقیقت این است که در طول تاریخ زنان برای رسیدن به سطحی در امور سیاسی باید ویژگی‌های خاص و یگانه‌ای می‌داشتند، همانند اکنون که به سادگی می‌توان گفت زنان در مقایسه با مردان همراه خود از توانایی‌های بیشتری



برخورد دارند. ملکه انگلستان نیز یکی دیگر از این نمونه‌ها است که پس از ۶۴ سال تنها عضو خاندان سلطنتی است که تا این اندازه حکومت کرده است. شاید ملکه انگلیس تجربه خوبی از همکاری با اولین نخست وزیر زن خود نداشته باشد اما پس از داشتن چهار نخست‌وزیر مرد به نظر می‌رسد اکنون کنار رفتن کامرون را انتظار می‌کشند تا بتواند با زنی که به دنبال تغییر است درباره مسائل گفت‌وگو کند.

با همه اینها دوست دارم اصطلاحی از کوپر را قرض بگیرم و صحبت‌م را با آن خاتمه دهم: حالا چه کسی به مردان نیاز دارد؟!